

مشکور (زندانبان)

در تعزیه ء طفلان مسلم

ای غلام بی حیا ، ابن زیاد
بهر چه کرده مرا این لحظه یاد
باز جورش در گریبان می کشد
شخص ظلمش دست دامن می کشد

+

چیست مطلب ای امیر احضار من
گو چه اندیشه شده در کار من

تابع امرم کشم اینان به بند
تا شود آوازشان از جان بلند

ای دو نوحه رو سوی زندان کنید
زیر خنجر جفا افغان کنید

ای کودکان بی پدر ای طائران بسته پر
افغان برآرید از جگر رو سوی زندان آورید

ای کودکان ای بیکسان ای عندلیبان جنان
کمتر کنید آه و فغان پا بر خلیلی می نهید

بار الها می برم بهر ثواب
از برای این یتیمان نان و آب
ای یتیمان کم کنید آه و فغان
نوش جان سازید ایندم آب و نان

واضح گویند ای درّ خوشاب
تا سوالت کنون بدهم جواب

حَبْلُ الْمَتِّين : شریعت اسلام

عِنَاد : گمراهی

عَمَّاز : سخن چین

كُلْحَل : سُرمه

چون ز دینم خواستید ای کودکان

پیرو احمد رسول انس و جان

چون ز دنیا رفت آن حَبْلُ الْمَتِّين

جانشین باشد امیر المومنین

بعد مولانا علی بی واهمه

كُلْحَلِ چشمم خاك پای فاطمه

شاه دین شد بعد آنها بوالحسن

پیشوا بر شیعیان یعنی حسن

رفت از دنیا حسن ابن علی

جانشین بر او حسین پور ولی

نامتان گویند به من ای نور عین

گو مگر هستی ز اولاد حسین

آری آری هر دو را کردم رها
زین عمل خَلَق عالم شد رضا
تا نگردم رو سیه نزد رسول
از خدا ترسیدم از تو چه حذر
من حذر کردم ز آه فاطمه
چون بدی گرمی شدی خصم حسن
من گذشتم این تو و این جان من
گو با حسین باد صبا

از حالت من از وفا
گشتم به قربان شما
بر پای دارم می برآند

پایان

بشکند دستم چه کردم آه آه
بنند بنهادم به پای بی گناه
ای دو عالیقدر با حال زبون
پای بگذارید از زندان برون
روی خود بر سوی بطحاء آورید
تا ز جور اهل کوفه وارھید
آه غَمّازانم از راه عِنّاد
راز من گفتند با این زیاد
+

چیست مطلب ای امیر کینه جو
مطلب خود را کنون با من بگو